

پس از مرگ چه اتفاقی می افتد؟

نظریه رستگاری همه، از طرف مخالفان، به عنوان نقطه ضعف انجیل، به باد انتقاد گرفته میشود. اینکه تعدادی نوشته، که در مورد رستگاری همه صحبت میکنند، کمتر از تعداد نوشته‌هایی است که از دو در خروجی صحبت میکند. این بدان معناست که هم رستگاری، و هم گمراهی وجود دارد. ولی آیا واقعا این موضوع مهمی است؟ یا اینکه این بحث فقط بی حرمتی به نوشته‌ها است.

استدلال در مورد نظریه رستگاری همه، خیلی بنیادی تر از این است. مشکل این نظریه تنها شواهد ضعیف انجیلی نیست، بلکه مشکل این است که این نظریه شرایط اولیه انسان بودن را نادیده می‌گیرد؛ دقیقا اینکه ما تحت محاکمه هستیم. این شرایطی برای انسان بودن است: که ما قادر به پذیرفتن مسئولیت در قبال زندگی خود باشیم. و نظریه رستگاری همه این بعد را، به کلی نادیده می‌گیرد.

محاکمه

محاکمه

کلمه محاکمه زنگ منفی در گوش مردم دارد. و بحث محاکمه تصویر مردی جدی را با کتاب سنگین سیاهی، که با آن بر سر ما میکوبد، تداعی می‌کند.

در این دنیای مدرن، گریز از محاکمه به عنوان بخشی از ایمان، بسیار متداول است. شاید بدلیل آنکه مردم اکثراً تصویر اشتباهی از محاکمه در ذهن دارند.

هنر تا حدودی نقش مهمی در ترسیم تصویری غلت از روز محاکمه دارد، همانند تصویر کشیدن فاجعه کهکشانی و یا جنگ بین دو نیروی خوب و بد.

کلیسا در طول تاریخ تا حدودی تحت تاثیر، تصورات وحشیانه از جهنم بوده است.

محاکمه با چیزی بی رحمانه مرتبط میشود، ولی آیا این تصویر از محاکمه صحیح است؟

محاکمه در دادگاه

مفهوم محاکمه به خودی خود مغرضانه نیست.

محاکمه عمل داوری است، یک تصمیم گیری در مورد اینکه متهم تا چه اندازه بیگناه، یا گناهکار است. به عبارت دیگر؛ جزئی از ماهیت محاکمه این است که، دو خروجی وجود دارد. در دادگاه تلاش میشود که همه چیز روشن شود، تا به حقیقت پی برده شود. قاضی در جستجوی حقیقت است و در تصمیم خود مغرض نیست، و این مساله ای کاملا اساسی در سیستم قضائی ما است، اینکه هیچ کس گناه کار نیست، قبل اینکه گناهش اثبات شده باشد.

در شرائتی که مورد قضاوت قرار میگیریم، به عبارتی آزمون می‌شویم. ممکن است چیزهایی آشکار شوند، که موجب شرمندگی فرد شود، و ممکن است فرد با حقایقی سختی مواجه شود، که بسیار دردناک است. تعجب و غافلگیری بخشی از محاکمه است. در اصل هیچ کسی پیشاپیش از نتیجه محاکمه آگاه نیست، ولی با این حال، قضاوت تنها بنا به صلاحدید قاضی نیست. سیستم قضائی بر قانون و حقوق پایه گذاری شده است، و ملاک‌هایی را برای قضاوت تعیین می‌کند. به همان شکلی، که قاضی هرگز نمی‌تواند شخصی باشد، که پیشقدم برای برگزاری محاکمه می شود.

مسیح بعنوان قاضی و محتوی قضاوت

آنچه در مورد قضاوت و محاکمات بطور معمول صدق می‌کند، در مورد محاکمه خداوند نیز صادق است. با این حال تفاوت‌های اساسی وجود دارد. قاضی این محاکمه مسیح است.

روز محاکمه روزی است، که حقیقت در مورد تمام جنبه‌های زندگی روشن میشود؛ همه چیز برای ما واضح و روشن میگردد. وقتی مسیح قاضی است، تفاوتی بین انسان‌ها ایجاد نمی‌شود، و در برابر هر انسانی، بدون اینکه او را پیشاپیش محکوم کرده باشد، می‌ایستد.

زشتی‌ها و هر آنچه ما خواهان آشکار شدنش نبوده ایم، آشکار خواهد شد، و به همین دلیل روز محاکمه، روز دردناکی خواهد بود.

هیچ کس نتیجه محاکمه را از پیش نمیداند، ولی ما قاضی را می‌شناسیم، شخص عیسی مسیح. انجیل یوحنا ۸، ۱۱-۱ را بخوانید.

سوال: این داستان چه تصویری از عیسی مسیح به عنوان قاضی ترسیم می‌کند؟ از آنجا که عیسی عشق است، عشق معیاری برای محاکمه است. و بدین وسیله مفهوم عدالتی که ما به طور مثال از یک دادگاه می‌شناسیم کاملاً بر عکس میشود. عشق مجازات یا انتقام را نمیشناسد. به همین دلیل اینکه عیسی مسیح، کسی است که ما را قضاوت می‌کند فضل و رحمت است. نامه یکم یوحنا ۳، ۲۱-۱۹ را بخوانید.

اظهار نظر

خیلی مهم است، که ما به یاد داشته باشیم که در زندگی تحت قضاوت بودن شرایطی اجتناب ناپذیر است. محاکمه همیشه وجود خواهد داشت. سوال این است که آیا این خود ما هستیم که محاکمه می‌شویم، یا دیگران، یا خداوند. ما به وسیله خداوند آفریده شده ایم، و باید مسئولیت پذیر باشیم در مقابل اداره زندگی ه به ما هدیه شده. میتوان اینگونه این موضوع را بیان کرد که، که مسئولیت ما در مقابل آزادی عمل مان، نشانه آفرینش ما توسط خداوند است. محاکمه همچنین بیانگر این است که، زندگی بی اهمیت نیست - نقطه مقابل اینکه: تحت قضاوت و محاکمه بودن ما، به زندگی معنی و دیدگاه می‌بخشد.

خیلی مهم است، که ما بر داوری خداوند و اینکه او روزی ما را قضاوت خواهد کرد، تاکید کنیم. چرا که در غیر اینصورت قضاوت از کنترل خارج خواهد شد. با تاکید به خداوند به عنوان قاضی از شر قضاوت کردن خود و دیگران رها می‌شویم.

از آنجا که خداوند عشق مطلق است، محاکمه او نیز عاشقانه است. این برعکس ماست، که نمیتوانیم نسبت به خود و یا دیگران عشق بورزیم.

" همان گونه که ما خود را قلبا محکوم می‌کنیم..." در نامه یوحنا اینطور خوانده میشود. و چه کسی با قضاوت کردن خود، آشنایی ندارد! رهایی این است، که من لازم به انجام این کار نیستم، چرا که خداوند مرا قضاوت می‌کند. و قضاوت او سخاوتمندانه است.

ارتباط بین بخشش خداوند و محاکمه خداوند

بعضیها ادعا میکنند که، تضاد بزرگی بین ایمان به بخشش خداوند، در مقابل ایمان به محاکمه خداوند وجود دارد. ولی ایمان به محاکمه از این جهت ضروری است، که بخواهیم برای آزادی عمل انسان ارزشی قایل شویم.

زندگی انسان در پرتو محاکمه معنا پیدا میکند، چرا که محاکمه بیانگر این است که انسان باید طوری زندگی کند، که بتواند پاسخگوی آنچه انجام داده است باشد.

تصویر روز محاکمه در کتاب عصر جدید نیز آمده است. انتظار محاکمه در آینده تاثیر به سزایی برای درک ما از زندگی در این جهان همراه دارد.

محاکمه به عنوان بخشی از انجیل

اگر همانند طرفداران این نظریه که همه رستگاران، ایده خروج از جهان فانی از طریق دو در را رد کنیم، همزمان مفهوم محاکمه را هم حذف کرده ایم، و این مغایر با ماهیت انجیل خواهد بود.

روز داوری در تضاد با انجیل نیست، بلکه بخشی از انجیل است

همانطور که تضادی در قاضی بودن و معیار بودن مسیح وجود ندارد، میان روز داوری و مطالب انجیل نیز تضادی وجود ندارد. هر دو یک عمل هستند. انجیل با محاکمه به پایان نمیرسد، ولی زندگی بشری در پرتوی روز داوری که در انجیل گفته شده زندگی میشود. محاکمه مرزی است که زندگی را مورد ارزیابی قرار میدهد، و منعکس کننده

شرایطی است، که بشر وابسته به رستگاری سخاوتمندانه خداوند است. چیزی که ما طلبکار نیستیم، بلکه هدیه ای است، که ما دریافت می‌کنیم، بدون آنکه شایستگی به دست آوردن آن را داشته باشیم.

زندگی جاودان

زمان و کیفیت آن

زندگی جاودان، همان جاودانیست به معنی زندگی در زمان بی انتها - این بی انتهایی در مورد کیفیت هم صدق میکند. بعبارت دیگر زندگی در زمان حال و همین جا، جاودانگی بدون گذشته و مکان! به این معنا که جاودانی فراتر از جهان و محدوده فهم ما است.

در چهار بخش انجیل به زندگی جاودانی به طور متفاوت اشاره شده است.

زندگی جاودان را میتوان چنین عنوان کرد:

۱. چیزبست مربوط به آینده (به طور مثال روز جهانی داوری در انجیل متی). در اینجا زندگی جاودان چیزی است، که ما بعد از مرگ بخشی از آن می‌شویم.
۲. چیزی مربوط به حال حاضر درک کرد (پادشاهی خداوند باید بر زمین برقرار شود. مثال. انجیل لوقا ۱۰، ۲۵ ف: سامری بخشنده). در اینجا زندگی جاودان آغاز شده است، ولی تکمیل نشده است.
۳. چیزی مربوط به گذشته، (مثال. انجیل یوحنا ۲۴، ۵) در اینجا زندگی جاودان در حال حاضر برقرار است. زندگی جاودان یک واقعیت است.

اظهار نظر

دلیل این جابجا شدگی را میتوان این دانست، که مبلغان انجیل در انتظار بازگشت عیسی پس از غیبتی کوتاه مدت میبودند، و در این انتظار زندگی میکردند. هر چه از مدت زمان ظهور بیشتر می‌گذرد، اعتقاد به زندگی جاودان به عنوان چیزی که همین حالا و همین جا حضور دارد، نیز بیشتر میشود. تمامی ابعاد زندگی جاودان که در بالا ذکر شده است، در انجیل وجود دارند.

زندگی جاودان باید هم به عنوان کیفیت و هم کمیت فهمیده شود. انجیل به طور وضوح در مورد زندگی جاودان - همچنین - به عنوان چیزی مربوط به آینده، و یک حالتی از بهشت، بعد از مرگ صحبت می‌کند و همینطور اینکه زندگی جاودان همین حالا و همین جا است. زندگی جاودان یک حالت هنوز نرسیده - در عین حال، همین حالا است، دارد.

بهشت آنجا است که خداوند نزدیک است

مسیحیت بهشت را جایی میداند که خداوند زندگی می‌کند، ملکوت و قلمرو خداوند است، جایی که انسان باید روزی زیر سایه خداوند در آنجا "زندگی جاودان" کند. در آنجا بود که خداوند در آغاز زمانها جهان و بشر خود را آفرید، و آنجا بود که مسیح به زمین برای نجات بشر آمد. اما در مسیحیت، بهشت فقط در دور دستها نیست. در طول زندگی، هر آنچه بهشت در بر دارد را به صورت اجمالی تجربه می‌کنیم. این تجربه زمانی اتفاق می‌افتد، که عشق را به قویترین شکل خود تجربه می‌کنیم، زمانی که شکلی از زیبایی زندگی ما را در خود غرق می‌کند، همچنین زمانی که با کسی که دوست داریم خداحافظی می‌کنیم، و حتی وقتی باید اینجا را ترک کنیم! چرا که امید داشتن به اینکه نه زندگی نه مرگ، قادر به جدا کردن ما از خداوند است، به خودی خود تجربه اجمالی جاودانگی است.